

تئودور فونتانه

# افی بریست

ترجمه کامران جمالی



انتشارات نیلوفر

## یادداشت مترجم

در سده‌ی نوزدهم چهار رمان با درونمایه‌ای شبیه به یکدیگر انتشار یافت. یک سده‌ای هست که هرگاه در اروپا سنجشگری هرکدام از آن‌ها به میان می‌آید، اندکی یا بیشتر، به سه رمان دیگر هم می‌پردازند. مادام بواری اثر گوستاو فلوبر (انتشار به شکل کتاب ۱۸۵۷)، آنا کارنینا اثر لئو تالستوی (۱۸۷۷)، نانا اثر امیل زولا (۱۸۸۰) و افی بریست اثر تئودور فونتانه که از اکتبر ۱۸۹۴ تا مارس سالِ پسین به شکل پاورقی در ماهنامه‌ی دویچه روندشاو و در ۱۸۹۵ در مؤسسه‌ی انتشاراتی پسر نویسنده، فریدریش فونتانه، در هیأت کتاب به چاپ رسید.

توماس مان که از ادامه‌دهندگان راه فونتانه در داستان‌نویسی بود درباره‌ی افی بریست نوشته است، در سخت‌گیرانه‌ترین شیوه‌ی گزینش رمان، اگر به یک دوجین اثر بسنده کنیم، به ده یا شش رمان، افی بریست را نباید از چشم دور داریم.<sup>۱</sup> و در نامه‌ای که در ۱۹۴۲ نوشته است می‌گوید، رمان فونتانه را یک بار دیگر «بالذتی و صف‌ناشدنی» خوانده است و خواندن «شاهکار تئودور فونتانه، افی بریست» را به دیگران توصیه<sup>۲</sup> می‌کند.

در نخستین دهه‌ی سده‌ی نوزدهم رمان *wahlverwandschaften* اثر گوته منتشر شد (۱۸۰۹)، در واپسین دهه همان سده (۱۹۰۵) افی بریست روانه‌ی بازار کتاب سرزمین‌های آلمانی زبان می‌شود: فرهیختگان گستره‌ی هنر و ادبیات در قلمرو یادشده نوشته‌اند که در این نزدیک به نود سال هیچ رمانی هم‌ارز افی بریست در زبان آلمانی نگارش نیافت. در آلمان کمتر رمانی به اندازه‌ی — یا بیش از — این اثر موضوع



## فصل اول

برابر خانه‌ای اربابی که از دیرباز - از دوران امیر شاه‌گزین<sup>۱</sup>، گئورگ ویلهلم - مسکن خانواده‌ی بریست در هوهِن-کِرِمِن بوده است، بر خاموشی نیمروز خیابان دورف نوردرخشان خورشید می‌تابید؛ و این درحالی بود که جناح جانبی مشرف بر پارک و باغ که با نمای ساختمان زاویه‌ی قائمه ساخته بود، ابتدا بر باریکه‌ی مفروش با موزائیک‌های چهارگوش سپید و سبز سایه‌ای پهناور می‌گسترده و سپس بر باغچه‌ی مدوری بزرگ با ساعتی آفتابی در میانه و محاط در درختچه‌های ریواس و اختر هندی. پنجاه - شصت گام آن‌سوتر، درست محاذی با جناح جانبی، دیوار حیاط کلیسا قرار داشت که - البته به‌جز در سپید رنگ‌خورده‌ی آهنی‌اش - پوشیده از عشقه‌های کوچک‌برگ بود که پس پشت‌اش برج توفالی هوهِن - کرمن با بادنمای درخشنده‌اش - آخر به‌تازگی با آب طلا زرقام شده بود - سر بر سپهر می‌سایید. نما، جناح جانبی و دیوار کلیسا به شکل نعلی درآمده بودند محیط بر باغی تزئینی<sup>۲</sup> که در سوی بازش آگیری با تخته‌پلی و قایقی زنجیرشده بر آن به دیده می‌آمد. و تنگاتنگ آن تابی که صندلی چوبی‌اش با چهار رشته ریسمن به میله‌ی بالای آن متصل شده بود - پایه‌های نگهدارنده‌ی تاب نسبت به الوار افقی کمی مورب بود. مابین آگیری و ساعت آفتابی چند چنارکهن، تاب را از چشم‌ها نیمه‌پنهان می‌کرد.

گذشته از این، جلوی نمای خانه‌ی اربابی - مزین به گلدان‌های بزرگ «صبر زرد» [= آلوئه<sup>۳</sup>] و چند صندلی هوای آزاد - در هوای ابرآگین ساکنان را